

تبیین و تحلیل مبانی حقوقی و فقهی مرز

سید حسن نجاتی زاده^۱، علی کریمی^۲^۱ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ دانشجو دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران، (نویسنده مسئول)^۲ دانش آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم؛ دانشجو دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه مفید، قم، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی مسئله مرز از دیدگاه حقوقی و فقهی و نیز تبیین نقاط اشتراک و اختلاف آن دو نگاشته شده است. پس از بررسی نظریات مهم حقوقی در خصوص ماهیت مرز و فلسفه وجودی آن، دیدگاه مبتنی بر ملیت با دیدگاه فقهی در تعارض بود و دیدگاه مبتنی بر کارآمدی حکومت ضمت داشتن اشتراکاتی با دیدگاه فقهی، اما نمی‌تواند همچون دیدگاه سوم یعنی دیدگاه مبتنی بر عقلانیت مشترک همسو و نزدیک به دیدگاه فقهی اسلامی از مرز باشد. از آنجا که مسئله مرز با اینکه از دیرباز مورد توجه بشر و جوامع بوده ولی در جهت تبیین علمی آن کوشش جدی صورت نگرفته، در متون فقهی نیز نمی‌توان آیات، احادیث یا آراء فقهی‌ای یافت که به طور دقیق مرز را تبیین و تشریح نموده است. آنچه را می‌توان قابل استناد دانست برخی اصطلاحات قرآنی یا روائی است که قابلیت تطبیق بر جامعه، ملت، حکومت و به تبع آن مرزهای سرزمینی آن را دارد. فقهاء نیز در قالب بحث از «دارالاسلام» آن هم به تناسب مباحثی همچون بحث «لقطه» و بحث «سوق المسلمین» از سرزمین های اسلامی و محدوده جغرافیایی آن بحث نموده‌اند.

واژه‌های کلیدی: مرز، دارالاسلام، دارالکفر، ملیت، تابعیت

۱. مقدمه

یکی از مسائل بنیادی در حقوق بین‌الملل، مسأله مرزها و قلمرو جغرافیایی کشورها است که از جنبه‌های متنوع برای جامعه جهانی اهمیت دارد و همواره موضوع چالش‌برانگیزی بوده است. ضرورت وجود مرزهای جغرافیایی مشخص برای کشورهای جهان جای تردید ندارد و مسائل مهم دیگری همچون شناسایی کشورها، تحت‌الحمايه قرار دادن و موضوع قیمومت نیز به وضوح ناشی از تعیین مرزهاست.

در این بین، دیدگاه اسلام به عنوان ایدئولوژی ای که در حوزه جامعه و حکومت برنامه داشته و دخالت مستقیم می‌نماید و نیز نسبت آن با دیدگاه‌های حقوقی و روشن شدن نقاط افتراق و اتفاق این دو مورد توجه این مقاله قرار دارد. در این خصوص، سؤالاتی در میان حقوقدانان و دانشمندان علم سیاست و حقوق مطرح است از جمله:

۱. مرزبندی میان کشورها و سرزمین‌ها را بر چه مبنایی می‌توان تبیین نمود؟ و اینکه اصل تعیین مرزها و اعتراف و احترام به آنها بر پایه چه فلسفه‌ای بنا نهاده شده است؟
۲. دیدگاه علم حقوق در این خصوص چیست؟
۳. دیدگاه مبتنی بر معارف اسلامی و علم فقه در این خصوص چه نظری دارد؟
۴. دیدگاه حقوقی و فقهی در این خصوص چه وجوه اشتراک و اختلافی با یکدیگر دارند؟
۵. در صورتی که دو یا چند کشور در مورد مرزهای جغرافیایی خود دچار اختلاف شوند، راه‌حل‌های حقوقی و فقهی مختلفی برای حل این اختلافات کدامند؟ و از بین مذاکره مستقیم بین طرفین، میانجی‌گری، داوری بین‌المللی یا ارجاع به دیوان بین‌المللی دادگستری کدامیک بهتر است.

۶. آیا مرزهای جغرافیایی به سود ملل هستند و باید دائماً باقی بمانند، یا اینکه جوامع باید به سمت یگانگی حرکت نموده و در راستای تکامل تمدنی که آن‌ها را به ارتباط هر چه بیشتر می‌کشاند، آمادگی لازم برای تشکیل یک امت واحد را پیدا کنند؟

پاسخ به همه این سؤالات، نوشتاری مفصل را می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد. آنچه که به عنوان دغدغه و پرسش اصلی در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت، ارائه پاسخی به سوال اول خواهد بود.

۲. مفهوم شناسی

مهمترین مفاهیم مطرح در این بحث چهار مفهوم مرز، اسلام، دارالاسلام و ملیت است که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد.

۲-۱. مرز

مرز در لغت به «سرحد، دربند، خط فاصل میان دو کشور» معنا شده است (دهخدا: ۱۳۷۲، ۲۹، ۲۶۶). و «به قسمتی از زمین یا عارضه طبیعی که قلمرو دو کشور همسایه را جدا می‌کند و به عبارتی به کناره زمین و سرحد مملکت نیز اطلاق می‌شود» (عمید: ۱۳۸۹، ۹۳۱). بنابراین «سرحد پدیده‌ای سرزمینی است که گستره‌اش از پهنای یک خط مرزی فراتر می‌رود و حالت منطقه (سرحدی) را به خود می‌گیرد. سرحد شامل موانعی از قبیل کوه، رود یا دریاست. این علائم از نظر طول، مشخص اند ولی عرض آن‌ها مقیاس معینی ندارد و طبق قراردادهای بین دولتها و مقاصد مختلف ممکن است اندازه معینی برای آن در نظر گرفته شود» (روشن و فرهادیان: ۱۳۸۵، ۱۴۰).

در اصطلاح، مرز، «خطوطی اعتباری، قراردادی هستند که به منظور تحدید یک واحد سیاسی بر روی زمین مشخص می‌شوند» و به عبارت بهتر «مرزهای سیاسی، خطوطی قراردادی هستند که نشان دهنده قدرت حکومت مرکزی است و اکثراً ساخته و پرداخته جنگ می‌باشند» (عزتی: ۱۳۸۱، ۴۸). و به حد قلمرو زمینی، دریایی، هوایی و تحت الارضی (زیرزمینی) هر کشور را مرز آن کشور می‌گویند.

«صاحب نظران جغرافیای سیاسی دنیای مدرن می‌گویند که «مرز»، مفهومی جدید است و در اروپای پس از انقلاب صنعتی پدیدار آمد. آنان بر این باورند که نیاز به تعیین خطوط دقیق و نقاط تماس میان کشورها همراه با فرا آمدن اقتصاد جهانی در قرن نوزدهم احساس گردید» (مجتهد زاده: ۱۳۸۹، ۱۵۸).

البته گاهی به جای «مرز» از کلمه «سرحد» استفاده می‌شود (حافظ نیا: ۱۳۸۱، ۲۹۹). «در گذشته مفهوم مرز با آنچه که امروزه از آن برداشت می‌شود، تفاوت داشته است. در گذشته مرز به صورت یک خط مفهوم نداشت، در آن زمان، منطقه پهنای را که حد فاصل میان دو امپراطوری بود، منطقه سرحدی می‌خواندند» (میرحیدر: ۱۳۸۶، ۱۴۳). بهترین نمونه منطقه سرحدی در جهان کهن را می‌توان میان امپراطوری‌های ایران و روم جستجو کرد (مجتهد زاده: ۱۳۷۹، ۱۷۰). بدین ترتیب می‌توان گفت، سرحد مفهومی کهن است و مرز مفهومی نوین.

۲-۲. اسلام

اسلام در لغت به معنای «اظهار قبول و گردن نهادن» (مصطفی: ۱۹۸۹، ۴۴۶) است و «قرآن کریم دینی را که به آن دعوت می‌کند از این روی اسلام نامیده که برنامه کلی آن تسلیم شدن انسان است به خدای جهان و جهانیان» (طباطبایی: ۱۳۷۴، ۲۲).

«از نظر ما مسلمانان یگانه دین در پیشگاه خداوند، دین اسلام است. اسلام آیین حق الهی و آخرین، کامل ترین و بهترین دین در تامین سعادت بشر و جامع ترین دین در تامین مصالح دنیوی و اخروی انسان‌ها است. ... از آنجا که ما مسلمانان معتقدیم که دین اسلام آخرین دین است و دیگر انتظار آمدن دین دیگری را نداریم تا بیاید و بشر را از ظلم و فساد و تباهی نجات بخشد، بنابراین قطعاً روزی فرا خواهد رسید که آیین اسلام قوت و نیرو می‌گیرد و سراسر جهان را تحت سیطره عدالت و قوانین متقن خود در می‌آورد» (خرازی: ۱۴۲۱، ۱، ۲۶۹).

۲-۳. دارالاسلام

«کشور و سرزمین امت اسلامی و آن قسمت از جهان است که در قلمرو اسلام بوده و زندگی در آن تحت نفوذ احکام اسلام باشد» (عمید زنجانی: ۱۳۷۳، ۳، ۲۳۳). و اکثر شهروندان آن مسلمانانی باشند که در انجام مراسم دینی و برپایی شعائر اسلامی، از آزادی و امنیت برخوردار باشند و در بعدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نقش ویژه و بی بدیلی داشته باشند.

و بیشتر افراد آن مسلمانانی خواهند بود که در انجام امور دینی و برگزاری شعائر، از آزادی عمل و امنیت جانی و مالی برخوردارند و در اقتصاد، امور اجتماعی و فرهنگ جامعه، تأثیری چشمگیر دارند.

«اصطلاح «دارالاسلام»، بسان اصطلاح «سوق المسلمین»، از جمله تعبیرات مشهوری است که در عرف مسلمانان پدیدار شده و احادیثی که با موضوع دارالاسلام و احکام آن وجود دارد به همین عرف رایج و برداشت آن بر می‌گردد.» (کلانتری: ۱۳۷۵، ۱۸).

۲-۴. ملیت

واژه ملت و اصطلاحاتی نظیر آن بر مردم دارای زندگی مشترک، بدون نیاز به هیچ شرط خاصی همچون داشتن سرزمین و مرزهای جغرافیایی مشخص، یا زبان و نژاد مشترک، صاق می‌کند. لذا، آراء برخی از دانشمندان علوم سیاسی که سرزمین و وحدت زبانی و نژادی و گاهی مذهب را به عنوان عناصر تشکیل دهنده یک جامعه و ملت در نظر می‌گیرند، چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. با این حال، این عوامل می‌توانند در ایجاد انسجام و وحدت بیشتر میان افراد یک جامعه تأثیر زیادی داشته

باشند؛ به همین دلیل، اکنون ملت‌هایی پیدا می‌شوند که نقاط مشترک آنان فراتر از این عوامل است. بنابراین همان گونه که استاد مطهری (ره) در کتاب جامعه و تاریخ می‌نویسد: «جامعه، عبارت است از مجموعه‌ای از انسان‌ها که در جبر یک سلسله نیازها و تحت نفوذ یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده و در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند» (مطهری: ۱۳۷۷، ۵، ۱۸). البته در اصطلاحاتی همانند کشور، میهن و وطن آنچه به ذهن تبادر می‌کند آن است که مفهوم سرزمین یا منطقه جغرافیایی خاص و ویژه‌ای مد نظر قرار دارد. اما در عین حال، علاوه بر آنکه کاربرد مدرن واژه‌های میهن، کشور و یا ملت به معنای دولت و جامعه خاص کاربردی نو به شمار می‌رود. همچنین کاربرد عنوان وطن، غالباً به مفهومی محدودتر از کشور اختصاص دارد. آنچه در حقوق و روابط بین‌الملل مورد توجه قرار می‌گیرد، ملت است و در شناخت یک جامعه از سوی سازمان ملل، سرزمین نقشی ندارد، هرچند که سرزمین و مرز به‌عنوان لوازم آنها به‌شمار می‌رود.

۳. مرز از دیدگاه حقوقی

پیش از مقایسه دو دیدگاه در خصوص مرز، ابتدا به بحث مرز از منظر حقوقی می‌پردازیم.

۳-۱. ضرورت و قلمرو مرز

داشتن قلمرو خاص و سرزمینی مشخص برای یک ملت دارای حاکمیت مستقل و مستقر امری ضروری است و در دوران معاصر ایجاد روابط بین‌المللی و توسعه آن و نیز تعامل با جوامع مختلف و بازیگران جامعه جهانی بدون داشتن قلمرو و سرزمین امکان پذیر و منطقی نیست. چراکه در اینگونه روابط، معاهدات و توافق‌های بین‌المللی، هر دولتی به عنوان نماینده مردم آن کشور می‌تواند امضا کننده باشد و نبود مرز و عدم مشخص شدن قلمرو، می‌تواند به اختلال‌های بسیار در این نمایندگی منجر شود.

اهمیت وجود سرزمین و قلمرو برای ملت و حاکمیت کشور - دولت بدین صورت قابل تبیین است:

۱. معین شدن و تشخیص مرزهای هر کشوری باعث تثبیت آن ملت در چهارچوب عینی خاص که به آن سرزمین گفته می‌شود خواهد شد. این چهارچوب خاک یا قلمرو، راهی تاثیرگذار در جهت تفکیک یک گروه بشری با عنوان ملت از همسایگان آن به شمار می‌رود که مناطق جغرافیایی دیگر را جهت زندگی مشترک انتخاب نموده‌اند. از این رو، سران اقوام و روسای مجموعه‌های بشری همواره در طول قرن‌ها در تلاش بوده‌اند تا با تعیین مرزهای جغرافیایی برای مجموعه‌های بشری تحت سرپرستی‌شان، اتحاد سیاسی و حکومت را تسهیل بخشند.

۲. «قلمرو جغرافیایی شرط اصلی استقلال کشور است و لازمه فرمانروایی، مشخص کردن محدوده حاکمیت کشور است.» به زبان حقوقی، سرزمین یا قلمرو، چهارچوب «صلاحیت» دولتی است که در کشور فرمان می‌راند و همه کسانی که در یک قلمرو معین زندگی می‌کنند، تابع قوانین و مقررات درون کشورند که قوه مقننه و حاکمیت دولت آن را گذارده است» (خلیلیان: ۱۳۶۲، ۱۵۴).

۳. «مرزها یا قلمرو کشور منحصر به خاک نیست، بلکه بخشی از دریا و فضا را نیز در برمی‌گیرد» (جکسون و تنسی: ۱۳۹۲، ۱۳۹ و ۱۴۰).

هدف اصلی در تشکیل یک جامعه و ملت مستقل، فراهم آوردن امکان رقابت سازنده با دیگر جامعه‌ها در جهان است. لذا، از نظر ما، اتحاد در نژاد، فرهنگ، قوانین و سایر موارد برای یک جامعه ضرورتی ندارد.

۳-۲. فلسفه وجودی مرز

پرسشی که در این بین مطرح است این است که مبنای تعیین مرزها و اعتراف و احترام به آنها بر پایه‌ای بنا نهاده شده است؟

امروزه مرزهای سیاسی نتیجه رخدادهای تاریخی بسیاری است که در طول سال‌ها و سده‌های پیشین به وقوع پیوسته‌اند. با غرض نظر از عوامل این پیش آمدها و حق یا باطل بودن دلایل و اسباب آن جریان‌های گذشته، جهانیان به اصل مهم ضرورت احترام به مرزهای کشورهای مختلف رسیده‌اند. در عین حال حکومت‌ها نیز با احترام به حاکمیت کشورهای دیگر، در دستیابی به منافع فرامرزی خود تردیدی ندارند. استدلال اصلی در حمایت از این نظر، مصلحت است، چرا که عدم رعایت آن به جنگ و خونریزی می‌انجامد، که حتی چنانچه منفعتی موقت برای برخی از کشورها را در پی داشته باشد اما در نهایت زیان همه آنها را در پی خواهد داشت. سازمان‌های بین‌المللی و قوانین جاکم بر آنها نیز بر این مبنا بنیان نهاده شده‌اند. از سوی دیگر، دانشمندان علوم سیاسی با پذیرش این مصلحت‌اندیشی همواره تلاش کرده‌اند تا توجیه مناسبی برای مرزبندی‌های سیاسی بیابند. انگیزه اصلی آنها در این پژوهش نظری، دو موضوع بوده است:

اول آنکه، اگر بپذیریم تمام مردم، امور را به دست عقلای جامعه بسپارند، کدام تقسیم‌بندی درست و معقولی امکان دارد تا به عنوان جایگزین وضعیت فعلی ارائه شود؟

دوم اینکه، مرزهای سیاسی فعلی در نتیجه جنگ‌ها و سلطه‌طلبی‌های حکومت‌های ظالم و زورمدار پیشین و کنونی است، که به نوعی انحراف از وضعیت طبیعی است و چه بسا منشا مشکلات زیادی در میان جوامع است. بنابراین، چنانچه مبنای درست کشف شده و به مرور همگان به آن اذعان نمایند، می‌توان روندی تدریجی به سوی وضعیت معقول آغاز نمود که در زمان مناسب به شکل‌گیری مرزبندی‌های سیاسی عقلایی بیانجامد.

تحقیقات در این خصوص را به سه دسته می‌توان تقسیم نمود: مرزبندی بر مبنای مفهوم «ملیت»، مرزبندی بر اساس «کارآمدی حکومت» و ترسیم حدود کشور بر اساس اقتضای «عقلانیت مشترک» (لاریجانی: ۱۳۷۵، ۳۸).

۱-۲-۳. مرزهای سیاسی بر اساس ملیت

اتکا به مفهوم ملیت برای ترسیم حدود کشورها، مسلک مختار فلاسفه لیبرال است. تئوری کلاسیک ملیت را می‌توان در سه اصل زیر خلاصه کرد:

اصل اول: ملیت دارای ماهیت تاریخی است و بنابراین امری مصنوعی نیست. مردمی که از یک ملیت مشترک برخوردارند، دارای اشتراکات فراوانی همچون زبان، فرهنگ، دین و نظایر آن هستند. سرزمین مشترک نیز معمولاً جزو این اشتراکات محسوب می‌شود.

اصل دوم: اصل احترام و تقدیس ملیت به عنوان یک وظیفه عمومی. افراد دارای یک ملیت مشترک علاوه بر تقدیس آن، در جهت صیانت از آن از هیچ کوششی ولو جانفشانی فروگذار نکنند.

اصل سوم: هر ملیت حق مسلم دارد که حکومت مستقل خود را دارا باشد.

البته عناصر تشکیل دهنده ملت، هر چند موضوع پیچیده و نامشخصی است و درباره‌اش نظریات مختلفی وجود دارد، اما نظریه‌های فرانسوی او آلمانی مشهورترند. نظریه آلمانی قائل به یکسان بودن ملت با نژاد است. از دیدگاه دانشمندان آلمانی، عنصر اصلی و اساسی ملت، نژاد است و تنها کسانی می‌توانند عنوان ملت را به خود اختصاص دهند و جامعه ملی یا جامعه شهروندان را تشکیل دهند که در درجه نخست، از یک نژاد و تبار مشترک باشند، هرچند عوامل یا عناصر دیگری مانند زبان، مذهب و مانند این‌ها نیز بی‌اثر نیستند.

انتقادهای زیادی به این نظریه وارد است، از جمله:

۱. مفهوم نژاد، مفهومی مبهم است و به جهت آمیزش‌ها و اختلاط‌های صورت گرفته بین اقوام و ملل در طول تاریخ،

ادعای خالص بودن یک نژاد، ادعای گزافی به شمار می‌رود.

۲. داشتن یک زبان مشترک لزوماً به معنای اشتراک در یک نژاد نیست.

۳. زندگی مشترک در یک سرزمین خاص نیز لزوماً به معنای اشتراک در نژاد خاص نمی‌باشد.

نژاد همواره در خدمت اهداف سیاسی بوده و تبیین واقعیت‌های تاریخی و علمی کمتر از آن بهره برده‌اند. این واقعیتی

است که نمی توان به راحتی آن را انکار نمود. بنابراین از نظر زیست‌شناسان و مردم‌شناسان، این نظریه به طور کلی بی اساس است.

اما مقابل این نظریه، نظریه فرانسوی قرار دارد که بر اساس آن حقوق‌دانان فرانسه تأثیر عوامل متعدد را در تشکیل یک ملت ضروری می دانند و برای پیدایش آن، عوامل فرهنگی، تاریخی و معنوی را نیز لازم دانسته اند. ایشان بر این باورند که زندگی مشترک انسان ها از دوران گذشته خاطراتی ایجاد می کند که همگان به آن دلبستگی و علقه پیدا می کنند.

نویسندگان و سیاستمداران فرانسوی، معتقد بوده اند که معیار ملیت، اراده زیست دسته جمعی می باشد.

از زاویه دید عقیده فرانسوی، ملت مجموعه ای است که بر اساس دو نوع ضابطه شکل می گیرد:

- ۱ - ضوابط عینی، مانند عوامل فرهنگی (زبان، مذهب، عادات، رسوم و ...)
 - ۲ - ضوابط ذهنی، نظیر تصورات دسته جمعی، نظام های مشترک، اراده زیستن جمعی، «یعنی شریک دانستن خود در نفع و ضرر جامعه» (قاضی: ۱۳۷۰، ۱، ۲۰۶ و ۲۰۷).
- از جمله مشکلات نظری که تئوری ملیت با آن مواجه است، می توان به دو مسئله مهم زیر اشاره کرد:

مشکل اول: مربوط به وضعیت اقلیت هاست. اگر بخواهیم به استقلال آن ها بپردازیم، حفظ امنیت کشور با چالش جدی مواجه خواهد شد. از طرف دیگر، اندیشه لیبرال نیز شهروند درجه دوم را نمی پذیرد. به بیانی دیگر، این اقلیت، با اینکه از نظر قانونی شهروند درجه یک به شمار می روند، اما به دلیل آنکه اقلیت هستند در عمل نمی توانند از طریق فرآیندهای دموکراتیک مبتنی بر رأی گیری عمومی است، قدرتی را در جامعه کسب کنند.

اشکال دوم: «جان فشانی برای حفظ ملیت با اصالت فردی در تعارض کامل است، زیرا حکومت دلیل وجودی خود را از ژاندارمی آزادی های فردی به دست می آورد تا انسان ها بتوانند در محدوده قانونی هرچه می خواهند بکنند. فدا شدن برای ملیت نقض این غرض است» (لاریجانی: ۱۳۷۴، ب، ۲۶۴). «پس از برخورد با مسائل فوق، توجه متفکران سیاسی لیبرال به تئوری جدیدی جلب شده است که در آن مرزهای سیاسی موجود به تدریج کم رنگ شده و جهان به سوی نظم مدنی واحدی سیر خواهد کرد که در آن ارزش های لیبرال مبنای روابط مدنی خواهد بود. برای آمریکا و غرب چه بهتر از جهانی که توسط کلپ غرب اداره شود!» (همان، ۲۶۳) «اروپایی ها در تجدیدنظر در تئوری ملیت کلاسیک، به فرمول تعدد ملیت ها رسیده اند که نمونه بارز آن کشور سوئیس است: چند زبان رسمی، چند ملیت و...» (لاریجانی: ۱۳۷۱، ۷۲).

۲-۲-۳. مرزهای سیاسی بر اساس کارآمدی حکومت

یک رویکرد معروف دیگر در زمینه مبنای نظری مرزهای سیاسی، مبنا قرار دادن کارآمدی حکومت است. اگرچه این نظریه در کتابهای افلاطون و سقراط ذکر شده است، اما ارسطو آن را به صورت مدون و دقیق بیان نمود. وی به عنوان طراح نظری یک حکومت این سوال را مطرح نمود که چگونه باید حدود و مرزهای حکومتی که بر اساس عقلانیت پایه ریزی شده یا به تعبیر وی مدینه فاضله را تعیین نمود؟ و برای پاسخ به این پرسش سه خصوصیت را برای حکومت ذکر می نماید:

اول: حکومت باید خودکفا باشد. بدین معنا که حکومت در تمامی اموری که برای سعادت شهروندان ضروری است، باید برنامه ریزی و مدیریت کند و هیچ موضوعی بدون نظارت یا مقررات نباشد.

دوم: حکومت باید قادر به دفاع معقول از خود باشد. مسئله دفاع همواره جزء اساسی وظایف حکومت در اندیشه سیاسی بوده است. از نظر ارسطو، کشورهای باید به اندازه ای بزرگ باشند که امکان دفاع از آنها وجود داشته باشد و نباید آنقدر کوچک باشند که نتوانند سربازان لازم برای دفاع را فراهم کنند.

سوم: حکومت باید بتواند با شهروندان ارتباط برقرار کند. اندازه شهر باید به گونه‌ای باشد که اگر حاکم بخواهد مردم را در میدان جمع کند، بتواند صدای خود را به گوش همگان برساند. امروزه می‌توان گفت ارتباطات، دیگر نمی‌تواند حدی برای وسعت کشور تعیین کند.

نتایج این مبنا به میزان زیادی وابسته به پیشرفت علوم و فنون و امکانات در هر دوره زمانی است. به عنوان مثال، در دوران معاصر، ارتباطات توان ایجاد محدودیت برای وسعت کشورها را ندارد، همچنین سلاح های هسته ای و امثال آن با ایجاد بازدارندگی در سطوح بسیار بالا، اهمیت و تاثیرگذاری تعداد نیروهای مسلح را دچار تغییر نموده است. همچنین سازماندهی و اداره حکومت تنها توانایی حذف ابعاد بدیهی را دارد والا جمعیت کشورها امروزه از صد هزار تا بیش از یک میلیارد متغیر است.

۳-۲-۳. مرزهای سیاسی بر اساس عقلانیت مشترک

همه ویژگی‌های حکومت باید از ماهیت آن نشأت گیرد و مسئله مرزها نیز از این قاعده مستثنی نیست. همان‌طور که مشاهده می‌شود، مفاهیم، عناصر و عوامل شکل‌دهنده ملت در یکدیگر آمیخته‌اند، در حالی که این مفاهیم مستقل از یکدیگر بوده و هر یک نیازمند بحث و بررسی خاصی هستند. اگر هدف از ذکر مفاهیمی چون مذهب، نژاد و یا زبان، به عنوان عناصر تشکیل دهنده ملت باشد، بی شک بطلان دو نظریه فرانسوی و آلمانی را در پی خواهد داشت. چراکه تنها مفهومی که بعنوان مقوم واژه ملت شناخته می‌شود مساله حاکمیت افراد است. مسائل دیگر تاثیری در این خصوص ندارند. حتی مقوله سرزمین با تمام تاثیری که در استقلال و سرنوشت ملت‌ها داراست، از مقومات ملت به شمار نمی‌رود. بنابراین، عناصر تشکیل‌دهنده ملت را می‌توان موارد ذیل دانست:

۱. مردمی که در تعامل اجتماعی و همکاری با یکدیگر زندگی می‌کنند.

۲. وجود نظام خاص و حاکمیت ویژه‌ای که مختص آن‌ها است.

افراد ملت به واسطه عواملی مانند زبان و غیره گرد هم می‌آیند یا اینکه صرفاً نفع مشترک آن‌ها را منسجم می‌کند. اگر هدف از ذکر این عوامل، تأکید بر این باشد که رنگ، نژاد، زبان و غیره عواملی هستند که گاهی در شکل‌گیری روابط اجتماعی و ملیت تاثیرگذارند، بی تردید نه تنها این عوامل، که بسیاری از دیگر عوامل نیز در پیدایش یک ملت می‌توانند نقش آفرین باشند؛ اما به‌طور قطع مهمترین عامل، و عاملی که باید به‌عنوان معیاری اصیل در روابط اجتماعی انسان‌ها در نظر گرفته شود، مذهب و فرهنگ است. این دو، نه تنها در تقویت روابط اجتماعی و همکاری بین افراد نقش برجسته‌ای ایفا می‌کنند، بلکه از بسیاری مفاسدی که نژاد، زبان یا قومیت معمولاً به همراه دارند، فاصله دارند و در نهایت این عامل در شکل‌گیری جامعه جهانی تعیین‌کننده خواهد بود.

به همین دلیل، نظریه سومی در مورد مرزهای سیاسی و تشکیل حکومت‌ها مطرح شده است: فرض اولیه ما بر این است که همه امور کاملاً به عقل سپرده شده است و بر اساس این وضعیت ایده آل مرزهای حکومت مشخص می‌شود. در مرحله بعدی این سوال مطرح می‌شود که طی شدن این مسیر از وضعیت فعلی به حالت ایده آل چگونه صورت می‌پذیرد و چه روش‌هایی برای آن وجود دارد. نقطه آغاز این بحث، سؤال کلیدی زیر است: حکومت چه هست؟

حکومت تجمعی از عواملی است که عقلانیت، عنصر مشترکی در آن به شمار می‌آید. این حکم را می‌توان با توضیحات زیر توضیح داد: اول: انسان‌ها که توانایی انجام عمل ارادی به‌طور فردی دارند، می‌توانند به‌طور جمعی نیز حیثیت عامل بودن پیدا کنند (وجود تجمع عامل). دوم: تجمع عامل دارای دو رکن اساسی است: عقلانیت مشترک و سازمان‌دهی قوی. سوم: اینکه همین «عقلانیت» برای هر فرد و جمع مبنای عمل باشد و بر اساس این عقلانیت، جایگاه عمل در شبکه مقاصد و راه‌های دستیابی به آن‌ها تعیین و مشخص می‌گردد. عقلانیت جامع به شکلی است که در این شبکه آن چنان ارتقاء یابد که ارتباط عمل را با سعادت حقیقی انسان روشن کند. چهارم: مشروعیت باید توجیه‌کننده کنش سازمان‌دهی باشد و این توجیه باید بر اساس عقلانیت جمعی مشترک باشد.

«آن چه در بالا به اختصار آورده‌ایم، اصول مسلک خاصی در باب حکومت است که آن را تئوری ذاتی حکومت نامیده‌اند» (لاریجانی: ۱۳۷۴ الف، ۶۸). «تئوری ذاتی حکومت در پاسخ به سوال‌های اساسی فلسفه سیاسی از قدرت و استحکام چشمگیری برخوردار است که در اینجا مسئله مرزهای سیاسی را به عنوان نمونه می‌آوریم. همه خصوصیات حکومت و نظام مدنی باید از ماهیت حکومت استنباط شود لذا مسئله مرزهای کشورها و مسائل متفرع بر آن هم از این جمله‌اند. از تئوری ذاتی حکومت چنین به دست می‌آید که در حکومت دو رکن مهم وجود دارد: **عقلانیت مشترک و سازمان دهی**. البته گرویدن مردم به عقلانیتی خاص، مسئله‌ای جدا از حقانیت آن عقلانیت است، این گروش را باید پدیده‌ای اجتماعی با علل گوناگون قلمداد کرد. از سوی دیگر ظهور سازمان دهی هم تابع امکانات است و هم شدت و ضعف دارد. از این رو، به خلاف مبانی قدیمی در باب حکومت که مرزهای جغرافیایی معینی را طلب می‌کردند، تئوری ذاتی حکومت، مرزها را با شدت و ضعف مطرح می‌کند! به عبارت دیگر، مرزهای جغرافیایی، مرزهای حقیقی عنصر حکومت نیستند!» (لاریجانی: ۱۳۷۴ ب، ۲۵۶) برای به وجود آمدن حکومت، بر اساس این مسلک، اول باید عقلانیتی جامع در میان مجموعه‌ای از مردم فراگیر گردد و پس از آن سازماندهی ویژ ای حاکم شود. داشتن یک سرزمین خاص، کمک کلانی به استقرار سازماندهی حکومتی می‌نماید، اما شرط ضروری و ذاتی آن نیست! از جهت دیگر سیطره سازماندهی می‌تواند در میان هواداران آن عقلانیت، درجات مختلفی از ظهور داشته باشد.

۴. مرز از دیدگاه اسلام

اسلام به عنوان دینی متکامل، در خصوص مرز دیدگاه ویژه ای دارد که در پی خواهد آمد.

۴-۱. ضرورت مرز و اهمیت آن از دیدگاه اسلام

در متون دینی از مرز بیشتر با واژه «ثَغْر» که جمع آن «ثُغُور» می‌باشد، نام برده شده است. «ثُغُورٌ وَ عَوَاصِمٌ»، عناوینی که اصطلاحاً بر «مرزها و نیز دژها و شهرهای واقع بر سرحدات قلمرو مسلمانان (دارالاسلام) و غیر مسلمانان (دارالحرب)»، اطلاق می‌شد. ثَغْر در لغت به معنای «رخنه و منفذ و دهانه در کوه و دیوار، و به تبع آن محل نفوذ و ورود به جایی و سرزمینی است» (مصطفی و همکاران: ۱۹۸۹، ۱، ۹۷)، از این رو، در سراسر عصر اسلامی تا روزگار جدید عموماً بر مرزهای دو کشور یا دو قلمرو هم اطلاق شده است.

درقرآن کریم مرز با واژه «رباط» آمده که این واژه در کلام فقها نیز به کار رفته است. در ضرورت تعیین مرزها و قلمرو یک دولت (خصوصاً در عصر جدید) هیچ تردیدی وجود ندارد؛ چراکه استقلال و آزادی یک ملت در برابر ملت های دیگر، مشروط به داشتن سرزمینی قابل دفاع است.

در قانونی که پیامبر مکرم اسلام (ص)، پس از ورود به مدینه مکرّمه به عنوان منشور دولت نوپای اسلامی صادر فرمودند آمده است: «وَإِنْ يَثْرِبَ حَرَامٌ جَوْفَهَا لِأَهْلِ هَذِهِ الصَّحِيفَةِ» (ابن کثیر: ۲۰۱۰، ۴، ۵۵۸): داخل شهر مدینه برای پیروان این سند «حرم» شناخته خواهد شد. و نیز: «وَإِنَّهُ لَا يَخْرُجُ مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا بِإِذْنِ مُحَمَّدٍ» (همان، ۴، ۵۵۷): «مسلم است که هیچ یک از افراد یهود جز با اذن و اجازه محمد (ص) در جنگ شرکت نخواهند کرد. و همچنین آمده است: «وَإِنَّهُ مِنْ خَرَجِ أَمْنٍ وَمِنْ قَعْدِ أَمْنٍ بِالْمَدِينَةِ، إِلَّا مَنْ ظَلَمَ أَوْ أَثَمَ» (همان، ۴، ۵۵۸): و هر آنکس که از شهر خارج شود و یا در مدینه بماند، در امان و مصون خواهد بود مگر کسانی که ظلم نمایند.

این نصوص به صراحت، وجود سرزمین معینی را برای اجرای قوانین این صحیفه مشخص می‌کند که دارای مرزهای معلومی است و تجاوز از آن‌ها، خروج از مرزهای دولت اسلامی قلمداد می‌شود. همچنین پیامبر اسلام (ص) برخی از صحابه خویش را نزد مردم فرستاد تا مرزهای مدینه را به همگی اعلام کنند، که از شرق و غرب به شن زارهای اطراف مدینه، و از سمت شمال به «کوه ثور» و از جنوب به «کوه عیر» منتهی می‌شوند و «وادی عتیق» داخل در حرم مدینه محسوب می‌شود. در اینجا مقصود از حرم، محدوده‌ای است که حاکمیت دولت در آن اعمال می‌شود. این مطلب نیز اشاره به وجود مرزهای معین برای دولت اسلامی در مدینه دارد و اینکه قوانین و دستورات سیاسی در آن قابل اجرا است. «البته اینگونه نیست که این محدوده

جغرافیایی قابل تغییر و توسعه نباشد، چراکه با اسلام آوردن مردم سرزمین های مختلف گستره آن وسیع تر و مردم دارای تابعیت دولت اسلامی، بیشتر می شوند» (شمس الدین: ۱۹۹۱، ۵۳۸).

همچنین در مصادر اسلامی نیز در بسیاری از موارد، با عنوان «رباط» به بیان فضیلت پاسداری از مرزهای دولت اسلامی و سرزمین های دارالاسلام و ثواب فراوان آن اشاره شده است. حضرت امام سجاد (ع) در دعاها و مناجات خود، «حفظ مرزها و قلمرو مسلمین، دفع تجاوز دشمنان به حریم آن و نیز افزایش مرزداران و کارگزار شدن اسلحه شان را درخواست می کند» (صحیفه سجادیه، دعای ۲۷).

۴-۲. دارالاسلام در آیات و روایات و اصطلاح فقهی

«در قرآن کریم واژه «دارالاسلام» و «دارالکفر» در قرآن کریم با این الفاظ و اصطلاح نیامده و در سنت نیز قاعده ای برای تشخیص آن بیان نشده است» (کلانتری: ۱۳۷۵، ۳۴). البته برخی فقهاء به استناد به آیاتی همچون آیه ۲۰۰ سوره آل عمران^۱ بر نظریه مرزهای عقیدتی تاکید نموده اند. آیاتی همچون ۵۵ سوره نور،^۲ ۲۸ سبأ^۳ و ۱۰۵ انبیاء^۴ نیز برای اثبات نظریه مرزهای عقیدتی و جهان شمولی دولت اسلامی مورد تمسک قرار گرفته اند. برخی اندیشمندان معاصر نیز آیه ۹ سوره ممتحنه^۵ را دال بر ثبوت سرزمین اسلامی و به تبع آن مرزهای اسلامی دانسته اند.

از نظر فقهاء برخی روایات، قاعده ای کلی جهت تعیین و شناسایی دارالاسلام و مرزهای آن وجود دارد؛ که از جمله می توان به حدیث اسحاق بن عمار اشاره نمود: عن العبد الصالح علیه السلام: «لا بأس بالصلاة في الفراء اليماني و فيما صنع في ارض الاسلام» قلت: فان كان فيها غير اهل الاسلام؟ قال: «اذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس». (حرعاملی: ۱۴۰۳، ۲، ۷۲) «از بخش پایانی این روایت «اذا كان الغالب عليها المسلمین» دو نوع برداشت شده است؛ برخی این تعبیر را به معنای مسلمان بودن اکثریت شهروندان آن سرزمین قلمداد نموده اند که در این صورت، با این نظریه که مسلمانان دارای حاکمیت باشند، سازگاری ندارد. «البته برداشت دیگری هم شده و آن این که غلبه داشتن به معنای حکومت و تسلط مسلمانان است، به خصوص با توجه به این که واژه «الغالب» با «علی» متعدی شده است» (فاضل لنکرانی: ۱۳۸۳، ۱، ۵۰۵).

۴-۳. مرز جغرافیایی دارالاسلام در نظر فقهاء

برخی از فقهاء بدون ارائه قاعده ای کلی در این زمینه، تنها به ذکر نمونه هایی از دارالاسلام اکتفا کرده اند و به عنوان مثال، بغداد، کوفه و بصره را دارالاسلام به حساب آورده اند؛ در حالی که عده ای دیگر از فقهاء تلاش کرده اند تا قاعده ای جامع برای شناسایی محدوده جغرافیایی جهان اسلام ارائه دهند.

اعتنای فقهاء به بحث «دارالاسلام» به طور عمده در مباحثی چون «لقطه» و «سوق المسلمین» بیشتر ظهور و بروز دارد. «صاحب جواهر در بحث «لقطه»، به موضوع دارالاسلام اشاره کرده و نظرات متفاوتی از علما درباره تعریف «دارالاسلام» را

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ».

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ».

۳. «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ».

۴. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِن بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ».

۵. «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُم فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ».

مطرح می‌کند.» (نجفی: ۱۳۶۲، ۳۸، ۱۸۵-۱۸۸).

فقه‌ها به دارالاسلام به عنوان محدوده‌ای زیر سلطه حکومت اسلامی، کم‌تر توجه نموده‌اند. البته همه آنان بر وجوب دفاع از دارالاسلام تأکید داشته‌اند.

«شهید اول «دارالاسلام» را سرزمینی می‌داند که احکام اسلامی در آن نافذ و لازم الاجراء است» (شهید اول: ۱۴۱۲، ۳، ۷۸). «در این دیدگاه اشاره‌ای به این که جمعیت مسلمانان تا چه حدی باشد، و یا شرط حکومت ملسمانان نشده است؛ مگر این که بگوییم لازمه نافذ بودن احکام اسلامی، حاکمیت مسلمانان باشد» (ارجینی: ۱۳۸۷، ۴۵).

«شهید ثانی عبارت مزبور در روایت را به این معنا گرفته که مسلمانان در آن سرزمین نسبت به غیر مسلمانان بیش-تر باشند؛ در این صورت، «دارالاسلام» به جایی گفته می‌شود که جمعیت مسلمان آن بیش‌تر باشد، اگرچه حاکمیت سیاسی نداشته باشند» (فاضل لنکرانی: ۱۳۸۳، ۱، ۵۰۵).

از نظر شیخ طوسی در مبحث «لقطه» «محدوده دارالاسلام، شامل سه نوع سرزمین است:

۱. سرزمین‌هایی که به دست خود مسلمانان ساخته شده است: مثل بغداد و بصره؛
 ۲. سرزمین‌هایی که متعلق به کفار بوده و مسلمانان آن‌ها را فتح کرده‌اند؛
 ۳. سرزمین‌هایی که متعلق به مسلمانان بوده و کفار آن‌ها را گرفته‌اند» (طوسی: ۱۳۸۷، ۳، ۳۴۳).
- این دیدگاه سرزمین‌هایی را که از آن سلمانان بوده، حتی اگر فعلاً تحت سیطره کفار باشند، جزو سرزمین‌های اسلامی دانسته و از این نظر، از دیدگاه اول محدوده بیش‌تری را جزء دارالاسلام به حساب می‌آورد.
- ایشان اشاره‌ای به اکثریت یا اقلیت بودن مسلمانان و نیز حاکمیت آنان ننموده است.
- علامه حلی در دو قسم اول با شیخ طوسی هم‌نظر است (حلی: ۱۴۱۴، ۲، ۲۷۵). نظر علامه در زمینه سرزمین‌های اسلامی اشغال شده توسط کفار، بر خلاف نظر شیخ طوسی است و آن‌ها را جزء دارالکفر برشمرده است و تصریح می‌کند که «اما دارالکفر... بلد کان للمسلمین فغلب الکفار علیه.» (همان)

«برداشت آیه الله بروجردی از روایت اسحاق بن عمار، غلبه و حکومت و تسلط مسلمانان است» (فاضل لنکرانی: ۱۳۸۳، ۱، ۵۰۵). پس محدوده جغرافیایی جهان اسلام سرزمین‌هایی است که تحت سیطره حکومت اسلامی باشند و مرزهای حکومت اسلامی است.

علامه مصباح یزدی نیز «محدوده جغرافیایی جهان اسلام تا جایی می‌داند که تحت حاکمیت مسلمانان باشد» (مصباح یزدی: ۱۳۷۵، ۸۵).

علامه طباطبایی (ره) بر ملغی شدن عامل انشعابات قومی در تکوین حکومت توسط اسلام تأکید می‌نماید. از نظر ایشان «انشعابات میهنی و قبیله‌ای - ضمن اینکه افراد یک قبیله را در یک مجموعه واحد گرد می‌آورد- آن‌ها را در برابر هم قرار می‌دهد. به همین سبب است که اسلام آن را محکوم می‌کند و برای آن آثار حقوقی قائل نیست و حتی در مسأله ارث نیز وحدت عقیده را شرط قرار داده است» (طباطبایی: ۱۳۸۳، ۴، ۱۹۷).

به وضوح روشن است که نظر ایشان، همان قول به امت واحده بودن جامعه اسلامی است و اینکه در محدوده سرزمین اسلام مرزهای قومی نداشته و مرزهای آن را عناوینی چون دارالسلام و دارالکفر مشخص می‌کند، یعنی در هر جایی که مسلمانان حضور دارند، سرزمین اسلام، و میهن همه آنان به شمار می‌روند و هر جا که کفار مسلط و حاکم باشند، سرزمین کفر به حساب می‌آید. سید قطب و شیخ یوسف قرضاوی از اندیشمندان معاصر اهل سنت نیز با این دیدگاه هم‌نظر هستند (قرضاوی: ۱۳۸۱، ۵۴ و ۵۵؛ سید قطب: ۱۳۵۹، ۱۰۷). شهید صدر نیز با بیانی دقیق ضمن تأیید این نظریه، آن را ناشی از دیدگاه کارآمدی حکومت می‌داند (صدر: ۱۳۹۳، ۱۸).

با این حال، این موضوع از اینکه تحت شرایط خاص و در موارد ضرورت و یا در پی تشکیل ملل متحده اسلامی، مانع ایجاد مرزهای قراردادی برای هر جامعه نخواهد بود و همه آنها زیر چتر نظام امت مسلمین، نقش اجتماعی خود را ایفا نمایند.

البته مفهوم دارالاسلام در مقابل دارالعهد یا دارالکفر، مساوی با دولت اسلامی نیست، بلکه می‌تواند در برهه‌ای از زمان (همانند زمان رسول الله (ص) و صدر اسلام) مساوی دولت اسلامی باشد و در زمانی دیگر وسیع‌تر از دولت اسلامی باشد به گونه‌ای که دولت اسلامی جزئی از دارالاسلام به شمار آید و سرزمین‌های دیگری (چه دولت اسلامی باشند چه نباشند) مثل سرزمین‌هایی که حکومت آن اسلامی نیست. و چه اینکه سرزمین‌هایی با ساکنان مسلمان و بدون نظام سیاسی باشند) نیز اجزای دیگر دارالاسلام را تشکیل می‌دهند (شمس الدین: ۱۹۹۱، ۵۳۹).

دیدگاه آیه الله عمید زنجانی، تلفیقی از نظر شهید اول و آیت الله بروجردی است؛ از نظر ایشان «دارالاسلام» سرزمینی است که امکان تحقق فعلی حکومت اسلامی و اجرای احکام اسلام در آن وجود داشته باشد (عمید زنجانی: ۱۳۷۳، ۲۳۳، ۳).

از میان محققان معاصر اهل سنت، دکتر وهبه الزحیلی نیز بر همین عقید است و سیطره حاکمیت اسلامی و اجرای احکام و نیز اقامه شعائر را شرط تحقق دارالاسلام می‌داند (الزحیلی: ۱۴۱۹، ۱۲-۱۴).

همچنین از نظر امام محمد ابوزهره دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که تحت سلطه مسلمانان بوده و عزت و نیرومندی در آن، از آن مسلمانان باشد. از نظر وی دارالاسلام نیازمند تعریف خاصی نیست و این تعریف دارالحرب و دارالعهد است که باید روشن گردد.

علما در خصوص تعریف دارالحرب بر دو نظر هستند؛ بر اساس نظر نخست، دارالحرب سرزمینی است که تحت سلطه حاکم اسلامی نباشد و میان اهل آنجا عهد و پیمانی با مسلمانان برقرار نباشد. بنابراین ملاک دارالحرب بودن یک سرزمین، یکی عدم سلطه و حاکمیت مسلمانان و دیگری عدم وجود عهد و پیمان با مسلمانان است. امری که باعث می‌شود همواره امکان وقوع تجاوز از سوی آن وجود داشته باشد.

نظر دوم که دیدگاه ابوحنیفه و زیدیه و برخی فقهاست می‌گوید: عدم وجود سلطه و چیرگی مسلمانان در یک سرزمین به تنهایی ملاک دارالحرب بودن آن نیست بلکه تحقق دارالحرب مشروط به تحقق شرایط سه گانه زیر است:

۱. سلطه و چیرگی از آن مسلمانان نباشد. به گونه‌ای که امکان اجرای احکام اسلامی در آن وجود نداشته باشد.
۲. سرزمین مورد نظر باید همسایه سرزمین‌های اسلامی باشد به گونه‌ای که احتمال تجاوز به دارالاسلام امکان داشته باشد.

۳. مسلمانان و ذمی‌ها به صرف داشتن امان نامه اولیه‌ای که از سوی حکومت اسلامی به‌دست آورده‌اند، امکان اقامت در آن سرزمین را نداشته باشند.

ابوزهره در ادامه می‌نویسد: دیدگاه دوم با این واقعیت که اصل در روابط بین المللی صلح است، همخوانی بیشتری دارد. همچنین به این نکته اشاره می‌کند که شرط دوم در زمان حاضر کاربردی ندارد؛ چراکه با پیشرفت تکنولوژی و ساخت سلاح‌های ویرانگر، همسایگی جغرافیایی یا عدم آن در احتمال تجاوز و دشمنی تأثیری ندارد.

وی در پایان با اشاره به پیدایش سازمان ملل، و حضور همه کشورها از جمله کشورهای اسلامی در آن و التزام آن‌ها به قوانین این سازمان و با توجه به اصل وفای به عهد که در قرآن کریم به آن تصریح شده است که دولت‌های اسلامی را ملزم به عمل به عهد و پیمان می‌کند، نتیجه می‌گیرد که همه کشورها و دولت‌های غیر مسلمانی که تابع قوانین این سازمان و عضوی از آن هستند، دارالحرب قلمداد نمی‌شوند و داخل در مفهوم دارالعهد خواهند بود (ابو زهره: ۱۹۹۵، ۵۶-۵۸).

بنابراین، اگر بخواهیم محدوده جغرافیایی جهان اسلام را به سرزمین‌هایی که تحت حکومت اسلامی قرار دارند محدود کنیم، سرزمین‌هایی که از زیر سیطره حکومت اسلامی خارج شده‌اند، دیگر عنوان «دارالاسلام» بر آن‌ها صدق نمی‌کند، در حالی که این سرزمین‌ها جزئی از جهان اسلام به شمار می‌آیند.

پس از بررسی دیدگاه‌های مختلف در مورد مرزهای دارالاسلام، مشخص شد که تعیین محدوده جغرافیایی جهان اسلام به تعریف فقها از دارالاسلام بستگی دارد. اقوال فقها در این زمینه متفاوت است؛ برخی بر کثرت جمعیت مسلمانان و آزادی آن‌ها در برگزاری شعائر اسلامی تأکید دارند و برخی دیگر به مسئله حکومت و حاکمیت سیاسی اشاره می‌کنند.

«پس در یک جمع بندی، مناطقی که یکی از دو ویژگی ذیل را داشته باشند، جزء دارالاسلام محسوب می‌شوند:

۱. مناطقی که تحت سیطره حکومت اسلامی باشند و یا جزء بلاد اسلامی بوده‌اند.
۲. مناطقی که بیش تر جمعیت آن مسلمان باشند و در اجرای احکام شرعی و اقامه شعائر آزادی عمل داشته باشند» (ارجینی: ۱۳۸۷، ۵۱).

۵. نتیجه گیری

مسأله مرز یکی از موضوعاتی است که به‌طور خاص در متون دینی و سنت مطرح نشده است. از این رو، به نظر می‌رسد که باید مرجع حل منازعات در این زمینه شیوه ای باشد که عقلای جامعه برای حل اختلافات خود انتخاب می‌کنند، منوط به اینکه با اصول و قواعد اسلامی سازگاری نداشته باشد.

بنابراین، می‌توان گفت که شیوه اسلام در مدیریت اختلافات مرزی مشابه روش‌های معقولی است که ملل دیگر در این زمینه برگزیده‌اند. در این راستا، لازم است به بررسی روش‌های رایج بین کشورها در تعیین مرزها پرداخته شود.

به نظر می‌رسد در تعیین مرزهای یک کشور به کمک عوامل طبیعی، اشکال خاصی وجود ندارد؛ زیرا از منظر بین‌المللی، مرزهای طبیعی میان دو کشور به‌طور قانونی و عملی آنها را مشخص می‌کند. اما در مورد تعیین خط مرزی رودخانه‌ای، برخی حقوقدانان بر این باورند که باید مرزهای مربوط به رودخانه‌های مرزی بین دو کشور همسایه به‌طور واقعی تقسیم شود؛ در حالی که برخی دیگر بر خط مرزی "تالوگ" تأکید دارند. «خط مرزی "تالوگ" طبق ماده ۲ عهدنامه ۱۸۴۰ میان فرانسه و باد که مربوط به رودخانه راین است، به‌این‌صورت تعریف شده است: محور تالوگ، خطی است که به‌طور مداوم عمیق‌ترین نقاط رودخانه را دنبال می‌کند» (حبیبی: ۱۳۶۷، ۵۲). خط راس کوه‌ها هم در مورد مرزهای طبیعی، خاکی کشورهای گوناگون نیز اعتبار دارد.

در مورد اینکه خطوط مرزی طبیعی یا غیرطبیعی کشورها چگونه باید تعیین شود، اکثر حقوقدانان قاعده تنصیف را قبول دارند که به‌عنوان یک عرف بین‌المللی شناخته شده است. این به معنای تعیین خطوط مرزی به گونه‌ای است که منافع هر دو طرف (دو ملت) را مدنظر قرار دهد و این مسئله از قوانین اسلامی نیز پشتیبانی می‌شود؛ چراکه قاعده عدل و انصاف به‌عنوان یک اصل مهم در فقه ما تأکید شده است.

به‌وضوح مشخص است که مرز عقیدتی در حال حاضر به‌عنوان حد فاصل بین سرزمین اسلام و سرزمین کفر در حقوق بین‌الملل مد نظر قرار نگرفته است. به عبارتی دیگر، آنچه در بحث‌های حقوق بین‌الملل در مورد مرزها اهمیت دارد، مرزهای طبیعی یا قراردادی کشورهاست بدون لحاظ کردن جنبه‌های اعتقادی آنها.

بنابراین، باید نظر اسلام را در زمینه مرزهای قراردادی یا طبیعی که ممکن است حد فاصل دو کشور باشد، شفاف کنیم. اسلام هیچ‌گونه مخالفتی با استقلال ملت‌ها در داخل یا خارج از قلمرو خود ندارد. آنچه از منظر اسلام اهمیت دارد، از میان بردن موانع برای کسانی است که به‌طور داوطلبانه تمایل دارند به اسلام بگروند و پس از گرویدن به اسلام در پی اجرایی کردن حاکمیت اسلامی بر سرزمین خود باشند. در واقع، قبول حاکمیت اسلامی چیزی بیشتر از پذیرش مقررات و قوانین بین‌المللی در سطح جهانی نیست و به عبارتی دقیق تر، اسلام نظام حکومتی را پیشنهاد نموده که با اصل حکومت فدرال یا جامعه ملل اسلامی همخوانی دارد.

بنابراین، از دیدگاه اسلام مرزها را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. مرزهای عقیدتی که حاکمیت جامعه‌های اسلامی را از غیر مسلمانان تفکیک نموده و اینگونه مرزها جغرافیای ثابتی را مشخص ننموده، بلکه از این جهت، مرزهای سرزمین اسلام قابلیت توسعه‌پذیری دارند و تابع اوضاع اعتقادی مردم هستند، که با گرایش بیشتر مردم به اسلام، محدوده جغرافیایی دارالاسلام نیز گسترش خواهد یافت.
۲. مرزهایی که بر اساس قرارداد و پیمان با کشورهایی که با جامعه اسلامی در صلح هستند، مشخص شده‌اند. این مرزها از دیدگاه اسلام معتبرند و تا زمانی که طرف مقابل نقض پیمان ننموده است، اسلام نیز تعهد به پیمان را واجب می‌داند.

۳. مرزهایی که به صورت تاریخی و عرفی در اختیار یک ملت بوده و تاکنون نیز هست. پس از گرایش به دین اسلام نیز، تا آن زمان که زندگی اجتماعی هماهنگی را حفظ نمایند، از منظر اسلام حاکمیت آنها بر سرزمین‌های خودشان مورد تایید و رسمیت است و در نتیجه، در حل اختلافات مرزی آنها، حاکم اسلامی از روش‌های شرعی و عرفی استفاده خواهد کرد.

منابع

قرآن کریم

صحیفه سجادیه

۱. ابراهیم مصطفی، حامد عبدالقادر، احمد حسن زیارت، محمد علی نجار (۱۹۸۹)، *المعجم الوسیط*، چاپ اول، استانبول، دار الدعوة.
۲. ابراهیمی، محمد (۱۳۷۷)، *اسلام و حقوق بین الملل عمومی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۳. ابن کثیر، دمشقی (۲۰۱۰)، *البدایه و النهایه*، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
۴. ابو زهره، محمد (۱۹۹۵)، *العلاقات الدوله فی الاسلام*، قاهره: دارالفکر العربی.
۵. ارجینی، حسین (۱۳۸۷)، *صلح و منازعه در روابط خارجی دولت اسلامی*، چاپ اول، قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۶. جکسون، نایجل و تنسی، استیون دی (۱۳۹۲)، *مبانی سیاست*، ترجمه جعفر محسنی‌دره‌بیدی، چاپ اول، تهران: ققنوس.
۷. حافظ نیا، محمد رضا (۱۳۸۱)، *جغرافیای سیاسی ایران*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۸. حبیبی، حسن (۱۳۶۷)، *در آیین حقوق*، چاپ اول، تهران: انتشارات کیهان.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، *وسائل الشیعه*، چاپ پنجم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)، *تذکره الفقهاء*، قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. خرازی، سید محسن (۱۴۲۱)، *بدایه المعارف الالهیه فی شرح عقائد الامامیه*، چاپ هشتم، قم: موسسه النشر الاسلامی.
۱۲. خلیلیان، سید خلیل (۱۳۶۲)، *حقوق بین الملل اسلامی*، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۳. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۲)، *لغت نامه دهخدا*، تهران: دانشگاه تهران.
۱۴. راغب اصفهانی، حسن بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دارالشامیه.
۱۵. روشن، علی اصغر و فرهادیان، نورالله (۱۳۸۵)، *فرهنگ اصطلاحات جغرافیای سیاسی - نظامی*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).
۱۶. الزحیلی، وهبه (۱۴۱۹)، *آثار الحرب فی الفقه الاسلامی*، چاپ چهارم، دمشق: دارالفکر.
۱۷. شمس الدین، محمد مهدی (۱۹۹۱)، *نظام الحكم و الاداره فی الاسلام*، چاپ دوم، بیروت: المؤسسة الدولیة للدراسات و النشر.
۱۸. صدر، سید محمدباقر (۱۳۹۳)، *فلسفه ما*، ترجمه سیدابوالقاسم حسینی (ژرفا)، چاپ اول، قم: دارالصدر.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *شیعه در اسلام*، چاپ دهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳)، *ترجمه تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ

- پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۱. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۹۳)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
 ۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵)، *تهذیب الاحکام*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 ۲۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران: انتشارات المكتبة المرتضویه.
 ۲۴. عاملی (شهیداول)، محمد بن مکی (۱۳۷۳)، *اللمعة الدمشقیة فی فقه الامامیه*، قم: انتشارات دارالفقه.
 ۲۵. عاملی (شهیداول)، محمد بن مکی (۱۴۱۲)، *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*، قم: موسسه النشر الاسلامی.
 ۲۶. عاملی (شهیدثانی)، زین الدین (۱۴۳۴)، *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، چاپ دوم، قم: انتشارات دارالعلم.
 ۲۷. عزتی، عزت الله (۱۳۸۱) *ژئوپولوتیک در قرن بیست و یکم*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
 ۲۸. علی بابایی، غلامرضا (۱۳۸۵)، *فرهنگ روابط بین الملل*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات وزارت خارجه.
 ۲۹. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳)، *فقه سیاسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
 ۳۰. عمید، حسن (۱۳۸۹)، *فرهنگ فارسی عمید*، چاپ اول، تهران: انتشارات راه رشد.
 ۳۱. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۳)، *القواعد الفقهیة*، چاپ اول، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
 ۳۲. قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۷۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
 ۳۳. قرضاوی، یوسف (۱۳۸۱)، *فقه سیاسی*، ترجمه: عبدالعزیز سلیمی، نشر احسان.
 ۳۴. قطب، سیدابوالاعلی مودودی، حسن بنا (۱۳۵۹)، *فلسفه جهاد در اسلام*، چاپ اول، تهران: اسلامی.
 ۳۵. کلانتری، علی اکبر (۱۳۷۵)، *دارالاسلام و دارالکفر و آثار و اثره آن دو*، مجله فقه، سال سوم، شماره دهم.
 ۳۶. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، *اصول کافی*، چاپ چهارم، قم: دارالکتب الاسلامیه، قم.
 ۳۷. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۶۷)، *مقولاتی در استراتژی ملی*، چاپ اول، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب.
 ۳۸. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۱)، *نظم بازی گونه*، چاپ اول، تهران: انتشارات اطلاعات.
 ۳۹. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۴ الف)، *حکومت: مباحثی در مشروعیت و کارآمدی*، چاپ اول، تهران: سروش.
 ۴۰. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۴ ب)، *کاوش‌های نظری در سیاست خارجی*، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۴۱. لاریجانی، محمد جواد (۱۳۷۵)، *حکومت اسلامی و مرزهای سیاسی*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره دوم.
 ۴۲. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۷۹)، *خلیج فارس، کشورها و مرزها*، چاپ اول، تهران: انتشارات عطایی.
 ۴۳. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۹)، *سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
 ۴۴. مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۷۵)، *اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها*، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، شماره اول.
 ۴۵. مصطفی، ابراهیم؛ زیات، احمد حسن؛ عبدالقادر، حامد و نجار محمدعلی (۱۹۸۹)، *المعجم الوسیط*، چاپ اول، استانبول: دارالدعوه.
 ۴۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *یادداشت‌های شهید مطهری*، چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا.
 ۴۷. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، *العقائد الامامیه*، چاپ دوازدهم، قم: انتشارات انصاریان.
 ۴۸. منصور، علی (۱۹۷۱)، *الشریعة الاسلامیه و القانون الدولی العام*، قاهره: بی‌نا.

۴۹. میرحیدر، دره (۱۳۸۶)، *مبانی جغرافیای سیاسی*، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سمت.
۵۰. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.